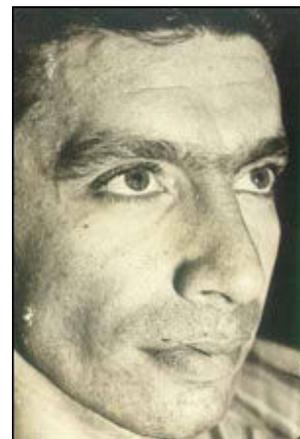


بیژن مفید



بیژن مفید در نهم خرداد ماه سال ۱۳۱۴ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدرش «غلامحسین خان» نیز از هنرپیشگان تئاتر بود. او بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی، دوره هنرپیشگی را به پایان رساند و سپس در رشته زبان و ادبیات انگلیسی به ادامه تحصیل پرداخت. در این دوران او به عنوان دستیار استادان و کارگردانان آمریکایی، دوره‌های آموزش تاتر و نمایشنامه نویسی را در دانشگاه تهران تدریس و اداره می‌کرد.

در همین زمان کارگردانی چند نمایش را به عهده داشت و خود نیز در چند اثر از جمله نمایشنامه «باغ وحش شیشه‌ای» اثر «تنسی ویلیامز» به ایفای نقش پرداخت.

«بیژن مفید» از همان سال‌های تحصیل در دبیرستان به فعالیت تئاتری پرداخت. بین سالهای ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ گروه تئاتری از اعضای کاملاً آماتور تشکیل داد و نام آن را «آتلیه تئاتر» گذاشت.

در سال ۱۳۴۸ با تلاش «آربی آوانسیان» و همکاری و همت «ایرج انور»، «شهر و خردمند»، «عباس نعلبندیان» و «بیژن صفاری»، «کارگاه نمایش» در تهران بنیان گذاشته شد. مجتمعی که بسیاری از بهترین هنرپیشگان تاتر ایران در آنجا آموزش دیده‌اند. برای اولین بار در تاریخ تاتر ایران سه نسل بازیگر در برنامه‌های مختلف این مجموعه منسجم در عرصه نمایش و تاتر به فعالیت پرداختند.

از بازیگران توانایی که در بازی آثاری که بر صحنه «کارگاه نمایش» به اجرا درآمد نقش‌آفرین بودند می‌توان از «لرتا»

[هاپرایتیان - نوشین]، «فردوس کاویانی»، «فهمیه راستکار»، «سوسن تسلیمی»، «شکوه نجم آبادی» «صدرالدین زاهد»، و

«رضا ژیان» نام برد.

بیژن مفید نیز همراه با داوود رشیدی، مریم خلوتی، آشور بانی‌بال بابلا و اسماعیل خلج از جمله کارگردان‌های ثابت نمایش‌هایی بودند که در این کارگاه به اجرا در می‌آمد. اولین اثری که در کارگاه نمایش به اجرا در آمد، نمایشنامه شهر قصه بود که به مدت نود و یک روز در تهران و دیگر شهرهای مختلف ایران از جمله آبادان و مسجدسلیمان به روی صحنه رفت.



با وجودی که از «بیژن مفید» تا به حال تعداد ۹ نمایشنامه به چاپ رسیده و علاوه بر این با آثاری که از نوشته‌های او به روی صحنه آمده، و همچنین با بیش از صد و پنجاه نمایشنامه رادیویی و تلویزیونی که توسط او ترجمه و کارگردانی شده، ولی باز هم «شهر قصه» معروف‌ترین اثر و نمایشنامه‌ای است که از او به یادگار مانده است. این نمایشنامه برگرفته از ترانه‌ها، متل و ضرب‌المثل‌های قدیمی ایرانی و سرشار از کنایه و اشارات و تشبیهات و اصطلاحاتی است که بیشتر در زبان گفتاری مردم کوچه و بازار ساری و جاری بوده و هست.

«محمود استادمحمد» که از آغاز نمایش «شهر قصه» با گروه بازیگران، در کنار «بیژن مفید» همراهی و همکاری داشته در مصاحبه‌ای که اخیراً انتشار یافته، در خصوص سابقه و تاریخچه و چگونگی تکمیل شدن این نمایشنامه می‌گوید:

«بیژن، اول «شهر قصه» را بطور مختصر و برای کودکان نوشته بود. متن «شهر قصه» که تایپ شده بود یک متن کوتاه چند صفحه‌ای بیشتر نبود. از همان متل معروف خر، خراطی می‌کرد. بز، بزازی می‌کرد. اسب، عصار می‌کرد. فیل اومد آب بخوره، افتاد و دندونش شکست شروع می‌شد و می‌رسید به داستان «خاله سوسکه» و «آقا موشه» و با قصه آنها تمام می‌شد. اصل محتوای «شهر قصه» که بعدها به صورت تراژدی فیل شکل گرفت، چیزی بود که «بیژن» بعدها به «شهر قصه» اضافه کرد و

ماجرای فیل خط دراماتیک قصه شد. این اتفاق در طول سه سال تمرین رخ داد. یعنی «بیژن»، صحنه به صحنه نمایش را می‌نوشت و ما کار می‌کردیم. . .»

«بیژن مفید» خود در مقدمه این نمایشنامه می‌نویسد: «شهر قصه در اصل از یک روایت عامیانه گرفته شده، منتهی من به این روایت شکلی تمثیلی داده‌ام. من در این نمایشنامه کوشیدم تا نظمی را که خاص زبان این قبیل روایت‌های عامیانه است در گفت و گوی آدم‌های این نمایش حفظ شود. «شهر قصه» حکایت دردناک آدمی است که نادانی‌ها، خرافات و سنت‌ها و نظام‌های تحمیل شده‌ای زندگی‌اش را محدود کرده‌اند.»

«فهمیه راستکار» که او نیز از دوستان بسیار نزدیک و صمیمی و همکاران «بیژن مفید» بوده و در چند نمایشنامه از او اجرای نقش‌هایی را به عهده داشته، در گفت‌وگوی اختصاصی خود با «ایسنا»، درباره تجربه «شهر قصه» می‌گوید:

«بیژن، «شهر قصه» را با یک عده جوانانی که کار تئاتر نمی‌کردند، شروع کرد و این نمایش را برای اولین بار در مدرسه‌ای دخترانه که مادر وی مدیر آن بود، در خیابان «شهنواز سابق» اجرا کرد. وقتی من اولین اجرای آن را در پشت بام همان مدرسه دیدم، به «بیژن» پیشنهاد دادم که یک شب دیگر هم اجرا کنند، و از طرفی فکر کردم که این کار به درد تلویزیون هم می‌خورد. به همین دلیل از «فرخ غفاری» خواهش کردم، تا به «رضا قطبی» بگوید و این کار را ببیند، که البته با گرفتاری «قطبی»، خود «غفاری» کار را دید، و خیلی هم از آن استقبال کرد. «شهر قصه» کاری کاملاً نو و فولکلور بود. یعنی تمام چیزهایی را که باید، داشت و در آن به مسائلی توجه کرده بود که خیلی‌ها آن زمان به آن بهایی ندادند. . .»

این نمایشنامه با عنوان نمایش برگزیده «تلویزیون ملی ایران» در دو پرده و چهار صحنه، نخستین بار ۲۱ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ در «جشن هنر شیراز» در تالار دانشگاه پهلوی به روی صحنه رفت، و در همان سال دو بار دیگر در تالار «بیست و پنج شهریور» تهران و بعد در شبکه سراسری تلویزیون ملی ایران اجرا و به نمایش درآمد.

در سال ۱۳۵۲ با سناریویی که «بیژن مفید» خود نوشته و تنظیم کرده بود فیلمی سینمایی به کارگردانی «منوچهر انور» ساخته شد که بازیگرانی چون «پروانه معصومی»، «سهیل سوزنی»، «فردوس کاویانی» و «جمشید لایق» در آن بازی کرده بودند. فیلم سینمایی «شهر قصه» با وجودی که از معدود فیلم‌هایی است که در آن سالها به طریقه رنگی فیلم‌برداری شده ولی با این حال در نمایش عمومی خود توفیق تجاری چندانی نیافت.

در مدت نزدیک به سه سالی که در مجموع نمایشنامه «شهر قصه» در سالن و یا تالارهای کوچک و بزرگ تاترهای مختلف به نمایش در آمد، البته که تعداد بسیاری از علاقه‌مندان به هنر نمایش که هم امکان خرید بلیط و هم شرایط رفتن به تاتر را داشتند، موفق به دیدن این نمایشنامه شده بودند. عده‌ای نیز «شهر قصه» را در نمایش تلویزیونی آن دیده بودند.

ولی آنچه که این نمایش را توانست در گستره وسیع‌تری از مخاطب و مردم مطرح کند و در دسترس همگان قرار دهد شاید رواج دستگاه پخش صوت و نوار کاست و عمومیت یافتن استفاده از این وسیله بود که «شهر قصه» را به مردم کوچه و بازار بشناساند و نزدیک کند. زبانی که در گفت و گوهای «شهر قصه» به کار گرفته شده بود، برگرفته از فرهنگ گفتاری همان مردم بود. و شاید به نوعی حدیث نفس و شرح حال و روزگارشان نیز.

با به بازار آمدن نوارهای کاست «شهر قصه» و امکان تهیه آن توسط قشر اکثر مردم، این نمایش آن گونه که بود برای همگان معرفی و شناخته شد و تا به امروز ماندگار ماند. به جز یکی دو مورد می‌توان گفت که اکثر بازیگرانی که نمونه نمایشی - تاتری «شهر قصه» را بازی کرده بودند در نسخه گفتاری - شنیداری این نمایش که روی کاست نوار ارائه شده بود حضور داشتند.

«فهمیه راستکار» در مورد ابتکار «بیژن مفید» برای صدای بازیگران «شهر قصه» می‌گوید: «در این نمایشنامه چون همه شخصیت‌ها ماسک داشتند، لازم بود که صداها به خوبی شنیده شود. به همین دلیل «بیژن» تمام موسیقی و صداها را به صورت (PLAY BACK) ضبط کرد.»

«جمیله ندایی» همسر «بیژن مفید» که در آن زمان نیز نقش داستان‌سرای «شهر قصه» را اجرا می‌کرد در مصاحبه‌ای با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی می‌گوید:



«آن روزها بیژن در محله مردمی در تهران زندگی می‌کرد که جای شلوغی بود. قهوه‌خانه‌ها هم جایی بود که می‌شد رفت و نشیت و با مردم بود. بیژن توی این محلات یکی از دروس تئاتر که مشاهده و مطالعه است را آموخته بود. بیژن در نوشتن «شهر قصه» تمام این تجربیات را استفاده کرد.»

«بیژن مفید» نویسنده و کارگردان این نمایشنامه خود اجرای نقش شخصیت‌های روباه ملا و شتر نقال، و «بهمن مفید» برادر او در نقش خرس رمال و بز بزار، و بالاخره کوچک‌ترین برادرش «هومن مفید» نقش موش عاشق را به عهده داشتند. نقش داستان‌گوی «شهر قصه» نیز همانطور که گفته شد «جمیله ندایی» به عهده داشت که در آن زمان همسر «بیژن مفید» بود. «سهیل سوزنی» که در کنار بازیگری تئاتر از جمله نمایش «پرومته در زنجیر» را به طور مشترک با «شهر و خردمند» کارگردانی کرده بود و در بازی نمایشنامه «نظارت عالی» از «ژان ژونه» به کارگردانی «منوچهر انور» خوش درخشیده بود، در «شهر قصه» نقش طوطی شاعر و اسب عصار را ایفا می‌کرد. «سهیل سوزنی» در ضمن از فعالین دلسوز و همراهان گروه «سینمای آزاد» بود که دو فیلم کوتاه یکی به نام «معرفت نه، برداشت صد و هفتاد و یک» و دیگری با عنوان «صدای تازه» از اوست و باز به همت هم او بود که «نخستین جشنواره سینمای آزاد» در سال ۱۳۴۹ به مدت سه شب در «کارگاه نمایش» برگزار شد.

پرده دوم «شهر قصه» با یک قطعه مونولوگ یا تک‌گویی شروع می‌شود که در واقع به صورت مستقل و جدا از بافت و ساختار کلی نمایشنامه است. آنجا که «خر» شهر قصه پیش میمون عریضه‌نویس، دارد نامه‌ای را دیکته می‌کند. «آره! داشتیم چی می‌گفتیم؟ بنویس!» تکیه کلامی که او در این واگویه به کار می‌برد یعنی «حالیته؟» را بعدها در بسیاری از متن‌ها و قطعه‌های نمایشی و به خصوص در ترانه‌های ایرانی به کار گرفتند که هنوز هم کاربرد دارد و شنیده‌ایم و می‌شنویم. این صدا و اجرای استادانه از آن «محمود استادمحمد» است که ایفای نقش «خر» را به عهده داشت.

«محمود استادمحمد» خود یکی از کارگردان‌ها و تئاتر نویس‌های خوب ایران بود که شاید بعضی از ما هنوز اجرای نمایشنامه معروف «آسید کاظم» را به بازی و کارگردانی او در تلویزیون ملی ایران آن زمان به یاد داشته باشیم.

از دیگر بازیگران این نمایشنامه می‌توان «تهمینه مدنی» را در نقش کوتاه خاله سوسکه، «عباس جاویدان» را در نقش گربه، «فرهاد صوفی» را در نقش سگ و «آرش» را در نقش میمون نام برد. اصلی‌ترین شخصیت در «شهر قصه» اما فیل بود که ایفای نقش آن را در همه اجراها «حسین والامنش» به عهده داشت.

نمایشنامه «شهر قصه» در بخش‌های چهارگانه خود، به نوعی روایت‌گر مسخ شدن و بی‌هویتی آدمی‌ست در غربت که در این حکایت «فیل» نماد آن است. در «شهر قصه» همانگونه که داستان‌سرای آن در آغاز می‌گوید، حیوانات مختلفی زندگی می‌کنند و هر کدام نیز صاحب شعلی و به کاری مشغول. تا در غروب روزی که فیل در گذر خود، گذارش به آنجا می‌افتد و از بد روزگار هنگام خوردن آب از گدار، می‌افتد و دندان‌ش می‌شکند.

این حادثه برای اهالی «شهر قصه» که هر کس سر در کار و زندگی خود دارد، بهانه‌ای می‌شود تا از یک‌نواختگی و تکرار مکرر روزمره‌گی زندگی در آن شهر لحظه‌ای فارغ شوند و ورود تازه‌واردی را که از بابت شکستن دندان و درد ناشی از آن محتاج و نیازمند کمک است را به شکل و شیوه خود برگزار کنند.

بخش دوم نمایشنامه «شهر قصه» همانطور که گفته شد با مونولوگ یا تک‌گویی «خر» شروع می‌شود و تا پایان آن با زبانی غنی و کلامی برگرفته از گفتار مردم عادی کوچه و بازار و ترانه‌ها و متل و ضرب‌المثل‌های معروف و جاری و ساری در فرهنگ عامه مردم ایران ادامه می‌یابد. در جایی از این بخش، ترانه بسیار مشهور و قدیمی «مادرم زینب خاتون، گیس داره قدِ کمون، به کس کسونم نمیده، به همه کسونم نمیده» را می‌شنویم.

این ترانه سالها پیش در اولین کوشش جدی و پیگیری که در جهت جمع‌آوری ترانه‌ها و متل‌های رایج در فرهنگ فولکور مردم ایران توسط «صادق هدایت» و با انتشار مجموعه «اوسانه» انجام شد، مکتوب شده و به چاپ رسیده است. در نمونه‌ای که «بیژن مفید» از این ترانه قدیمی در نمایشنامه «شهر قصه» خود ارائه می‌دهد اما، از «مستشار فرنگ» و «فشنگ‌های دویست میلیون مگاتونی عمو سام برای پاپتی‌های ویتنام» هم گفته می‌شود و سخن می‌رود.

دنیای «شهر قصه» دنیای پاک و معصوم افسانه‌های قدیمی نیست. بلکه برعکس، بازتاب ملموس همین دنیای شلوغ و گیج و شتابزده امروز ماست. دنیای ارزش‌های مادی و روزگار روزمره‌گی‌ها و بازتاب عصر ماشین‌زده و همه چیز صنعتی و پلاستیکی شده‌ی زمانه ما است. آنچه که در «شهر قصه» اتفاق می‌افتد، یادآور استحاله و تب و تاب پوست انداختن‌های فرهنگی ایامی‌ست که مدرک‌گرایی، اصل و اساس به کارگیری و به کار بستن‌ها بود.

در بخش سوم از این نمایشنامه، بعد از تغییر شکل فیل، شاهد شستشوی مغزی و تهی شدن او از ارزش‌ها و باورمندی‌ها و اعتقاداتش، و در نهایت بیشتر فرو رفتن او در مرداب بی‌هویتی و از خود بیگانگی هستیم.

«برتولت برشت» شاعر و نمایشنامه‌نویس معروف آلمانی در یکی از اشعار خود می‌گوید: «وقتی که اسمت روی کاغذهای تشخیص هویت نباشد، تو وجود نداری!»

در آخرین پرده از نمایشنامه «شهر قصه»، ضمن اشاره‌ای که «بیژن مفید» به روند بورکراسی و کاغذ بازی حاکم بر دنیای ما، و عارضه رشوه‌دهی و رشوه‌خواری در جامعه دارد، در ادامه روایت از «نیستان جدا افتادن» و غربت و غریبی فیل که روزگاری نه از پی حشمت و جاه، که از اتفاق روزگار گذرش به «شهر قصه» افتاد و از بد حادثه دندانش شکست، بعد از اضمحلال شخصیت و باروها و اعتقادات او، ما را به مهمانی شوم مرگ هویت و از دست‌رفتگی فیل دعوت می‌کند. «فیل» حالا نه تنها «یک چیز هسهلفت» شده است، بلکه حتی دیگر نامش هم «فیل» نیست. «منوچهر» است!

نمایشنامه‌های «بیژن مفید» هم از نظر تجربی و هم بخاطر محتوای مردمی و عامه‌پسند و نیز غنای شاعرانه فلسفی در میان آثار نمایشنامه‌نویسان ایرانی کم‌نظیر است. بعد از «شهر قصه» نمایشنامه «ماه و پلنگ» از جمله معروف‌ترین آثار «بیژن مفید» محسوب می‌شود. «ماه و پلنگ» که «بیژن مفید» آن را بر اساس یک روایت قدیمی نگاشته، یکی از آثار شاعرانه او با مضمونی اجتماعی است که در ایران و آمریکا به روی صحنه آمده است.



این نمایش اولین بار در سال ۱۳۴۷ به شکل سانسور شده‌اش در «جشن هنر شیراز» به اجرا در آمد. بعد از مهارجرت «بیژن مفید» به آمریکا در سال ۱۳۶۱ و بازنویسی دوباره نمایشنامه «ماه و پلنگ»، این نمایش در سال ۱۳۶۲ در شهرهای لوس آنجلس، سانفرانسیسکو و نیویورک در آمریکا به روی صحنه رفت.

زهرا هوشمند» نویسنده و بازیگر تئاتر مقیم آمریکا در نوشتاری در مورد این نمایشنامه می‌نویسد: «در نمایش موزیکال «ماه و پلنگ» حیوانات کوه‌نشین در وقایعی شرکت می‌کنند که یادآور حوادثی است که به سقوط دولت دکتر «محمد مصدق» انجامید. «بیژن مفید» سبک خاص خود را در هنر نمایش و تئاتر ایران داشت. در نمایشنامه‌های او از جمله «شهر قصه» و «ماه و پلنگ» همه بازیگران و نقش‌آفرینان در تمام مدتی که نمایش جریان داشت، روی صحنه باقی می‌ماندند و اگر موضوع و گفتارها به‌طور مستقیم به آنها مربوط نمی‌شد، در پس‌زمینه صحنه، هر کدام به کاری، و یا به تماشای بازی مشغول بودند.

جدا از این سبک و شیوه که او را در میان همگنانش متمایز می‌کرد، عدم وابستگی‌اش به جریان یا گروه و حزبی خاص با آندپولوژی معین، معرف شخصیت هنری و نمایانگر استقلال فکری او بود. بعد از کوچ ناگزیر او به آمریکا، گروه‌های مختلفی از فعالین سیاسی خارج از کشور سعی در جلب و جذب او داشتند، و یا در پی کسب اعتباری از نام و آثار «بیژن مفید» برای خود بودند که با انزوای خودخواسته او و یا با اعتراض و تکذیب مستقیمی که اینجا و آنجا می‌کرد مواجه می‌شدند. دلیل ماندگاری نام و آثار «بیژن مفید» شاید یکی هم در همین استقلال سبک و فکر و شخصیت اوست.

«بیژن مفید» از دوران تحصیلات در دبیرستان با زبان انگلیسی به خوبی آشنا بود. او در همان زمان دستی نیز در ترجمه دیالوگ یا گفت و گوهای فیلم‌هایی که به زبان انگلیسی برای اکران شدن به ایران می‌آمد داشت و دوبله چندین فیلم به زبان فارسی از جمله فعالیت‌های اوست. «بیژن مفید» خود در سال ۱۳۵۴ یکی از نمایشنامه‌هایش را به نام «سهراب و اسب و سنجاقک» که بر اساس حماسه «رستم و سهراب» اثر جاویدان فردوسی تنظیم شده بود را از زبان فارسی به انگلیسی برگرداند. این تنها اثر ترجمه شده از اوست که در دست است.

از دیگر اجراهای مهم و تاثیرگذار «بیژن مفید» یکی هم نمایش «جان‌نثار» بود که به شیوه تخت‌حوضی و با بهره‌گیری از ریتم و زمان عامیانه کار شده بود. نمایشنامه «جان‌نثار» فقط در «کارگاه نمایش» اجرا شد و هیچگاه به اجرای عمومی در نیامد.

«بیژن مفید» از سال ۱۳۵۰ به دلیل تعلق خاطری که به تئاتر کودکان داشت، در مقام نمایشنامه‌نویس، کار خود را با «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» شروع کرد. نخستین کارهای او در حوزه تئاتر کودکان، نمایشنامه‌های «کوتی و موتی» و «ترب» بود. «بزرگ نمیر بهار میاد» نیز نمایشنامه دیگر «مفید» برای کودکان و نوجوانان بود، و همچنین نمایشنامه «شاپرک‌خانم»، که در سال ۱۳۵۲ برای کانون پرورش فکری نوشت. این نمایش همان سال توسط «دان لافون» به روی صحنه رفت.

بیژن مفید علاوه بر فعالیت در عرصه ادبیات نمایشی و تئاتر در حوزه‌های موسیقی و نقاشی همدستی داشت در سابقه فعالیت‌های نمایشی - تئاتری او به جز بازیگری چند نقش از شخصیت‌هایی که خود در نمایشنامه‌هایش آفریده بود، یکی هم بازی نقش اول در نمایش «ناگهان» نوشته «عباس نعلبندیان» به کارگردانی «آربی اوانسیان» است که اول بار در سال ۱۳۵۱ در ششمین «جشن هنر شیراز» و بعد در «کارگاه نمایش» و آخرین بار در سال ۱۳۶۱ در «فستیوال بین‌المللی نانسی» به اجرا درآمد.

«بیژن مفید» روز ۲۱ آبان ماه سال ۱۳۶۳، دو سال بعد از ورودش به آمریکا، در لوس آنجلس در گذشت. با مرگ او ایران یکی از بهترین هنرمندان دوران اخیر را از دست داد. او نیز چون آن دیگر تئاتر نویس نامی و معتبر ما، «غلامحسین ساعدی» دانا و آگاه به آنچه که می‌کرد، وسائل ترک دنیا را برای خود فراهم آورده و خود خواسته و مصمم راهی را برگزیده بود که هر چه زودتر به پایان قصه‌اش رهنمون باشد.

یاس و نومیدی او از آنچه که می‌خواست و نمی‌دید، و انزوا و دلزدگی‌اش را از آنچه که می‌دید و نمی‌خواست در یادداشتی به قلم «اردوان مفید» برادر و میزبان او در ایامی که در آمریکا سکونت داشت می‌خوانیم:

«... بعد از یک ماه انتظار و نگرانی به فرودگاه لوس آنجلس رفتم که محموله [در تهران که به من تلفن می‌شد از او به‌عنوان «محموله» یاد می‌شد] را بگیرم. آنقدر رنجور و شکسته بود که باورم نمی‌شد... از هفته دوم ورودش که همه باخبر شدند، خانه کوچک ما پایگاه چهره‌های آشنا و قدیمی شد که همه پروانه‌وار دورش می‌چرخیدند...»

ساعت حدود سه صبح است، همه رفته‌اند و او تنها نشسته است. گویی چون همیشه با خواب قهر است. سیگار، این آشنای دیرین در لابلای انگشتان استخوانی‌ش جابجا می‌شود. عینکی بدقوراه به چشم دارد. به‌طوری که نیم‌رخش را رنجورتر نشان می‌دهد. ولی هنوز استوار و محکم می‌نماید. تلویزیون مثل همیشه روشن است. وقتی وارد اطاق می‌شوم مرا نمی‌بیند. حرف‌های روز را مرور می‌کند. تشویق دوستان به نوشتن و کار کردن و اینکه مردم تشنه آثارش هستند. کنارش می‌نشینم. می‌پرسم: چرا نمی‌خوابی؟ می‌گوید: نه، تو برو بخواب. فردا کارگری... قبل از آنکه با اصرار او به خواب بروم، صدای نوشیدن جرعه‌ای مشروب و بوی سیگاری تازه در اطاق می‌پیچد...»

ساعت شش صبح بیدار می‌شوم و او هم‌چنان به سیگارش پک می‌زند و بطری مشروب را خالی می‌کند. دو سال پس از ورودش به لس‌آنجلس، در شلوغ‌ترین لحظات شهر، چشمان دریاگونه خود را بست و از دور بازی از ریای شهر [لوس‌آنجلس] خارج شد...»

همانطور که قبلاً هم اشاره شد «بیژن مفید» ترجمه و کارگردانی بیش از صد و پنجاه نمایشنامه رادیویی و تلویزیونی را در کارنامه فعالیت‌های هنری خود دارد. نمایشنامه‌های که خود او نوشته و در زمان حیاتش روی صحنه رفته و یا در اجرایی رادیویی به شکل نوار کاست منتشر شده اما عبارتند از: شهر قصه (۱۳۴۶)، ماه و پلنگ (۱۳۴۷)، بزک نمیر بهار میاد (۱۳۵۱)، تربچه (۱۳۵۱)، شاپرک خانم (۱۳۵۳)، جان‌نثار (۱۳۵۴)، سهراب و اسب و سنجاقک (۱۳۵۴)، کوتی و موتی (۱۳۵۵)، روباه و عقاب (۱۳۵۶). «بیژن مفید» در کنار نوشتن نمایشنامه و کارگردانی تئاتر و نمایش‌های رادیویی، دستی در ترجمه نیز داشت. چند ترجمه که بیشتر شامل کتاب‌های اطلاعات عمومی برای جوانان می‌شود از آن جمله است. او در ضمن شعر هم می‌سرود و از سروده‌های او غزلیاتی وجود دارد که هنوز به‌طور رسمی انتشار نیافته است.

«بیژن مفید» صدای خوشی هم داشت. ترانه‌هایی که در نمایشنامه «شهر قصه» خوانده می‌شود، به جز آخرین ترانه [حمومی که با صدای بهمن مفید است] از سروده‌ها و با صدای خود اوست. از آن جمله می‌شود به ترانه‌های «نه دیگه این واسه ما دل نمیشه»، «کجا میری فلونی» و «گندم گل گندم» که بر مبنای ترانه‌ای قدیمی تنظیم و اجرا شده، اشاره کرد. همچنین ترانه‌ای در بزرگداشت «ستارخان سردار ملی» که با تلفیق ابیاتی از یکی از سروده‌های «نیمایوشیج» آن را با صدای خود خوانده است. صدای گرم و گیرای «بیژن مفید» در دکلمه‌ای از بیست رباعی از سروده‌های «ابوسعید ابوالخیر» به همراه موسیقی «کامبیز روشن‌روان» یکی دیگر از یادگارهایی است که از این هنرمند معاصر برای ما به‌جا مانده. این صدا و دکلمه آن رباعیات در سال ۱۳۵۴ و از سوی «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» انتشار یافته است. تنها صداست که می‌ماند. یاد و یادگارهای «بیژن مفید» ماندگار باد! در پایان این مطلب برای یادآوری همکاری ارزنده هنرمندانی که در کنار «بیژن مفید» آثار او را با صدا و هنر بازیگری خود، جان بخشیدند و برای ما به یادگار گذاشتند، نام آنهایی که بر من کمترین، روای این حکایت معلوم است را در نمایش‌های که شرکت داشته‌اند می‌نویسیم.

«شهر قصه»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید / طراح و سازنده ماسک‌ها: / مهندس هوشنگ کبیری / داستان‌سرا: جمیله ندائی / روباه ملا: عباس جاویدان / (در اجرای نوار کاست: بیژن مفید) / شترنقال: اردوان مفید / (در اجرای نوار کاست: بیژن مفید) / خرس رمال: فرخ صوفی / (در اجرای نوار کاست: بهمن مفید) / فیل: حسین والامنش / خر خراط: محمود استاد محمد / اسب عصار: سهیل سوزنی / طوطی شاعر: سهیل سوزنی / خاله سوسکه: ته‌مینه مدنی / موش عاشق: هومن مفید /

سگ عطار: فرهاد صوفی / بز بزاز: رشید کنعانی / میمون رقااص: آرش

«شاپرک خانم»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید / شاپرک خانم: سوسن مقصودلو / عنکبوت: بهمن مفید / ملخ: بیژن مفید / سوسکی: تامی / موسکی: سحر / سوسک مادر: فهیمه راستکار / کرم شب تاب: رضا رویگری / زنبور عسل: جمشید گرگین / مگس: سیروس ابراهیمزاده

«کوتی و موتی»

نویسنده و کارگردان: بیژن مفید / کوتی: فریده صابری / موتی: نیما گرگین / پدر کوتی: رضا رویگری / مادر کوتی: هنگامه یاشار / پدر موتی: سیروس ابراهیمزاده / مادر موتی: آذر دانشی / نقش الاغ: بهمن مفید / نقش گاو: رضا ژیان /

«اولین پرواز» [گنجشک کوچولو]

اقتباس از اثر ماکسیم گورکی / کارگردان: بیژن مفید / پودیک بچه گنجشک: هنگامه یاشار / مامان گنجشک: شمسی فضل الهی / بابا گنجشک: رضا ژیان / مرنو خان گربه: رضا رویگری / گوینده: فهیمه راستکار / خواننده: هنگامه یاشار / شعر و آهنگ: بیژن مفید

«خاموشی دریا» [نمایشنامه رادیویی]

نویسنده: ژان بروله (ورکور) / کارگردان: بیژن مفید / پیرمرد: بیژن مفید / دختر: فهیمه راستکار / ورنرفون اورناک: ناصر طهماسب